

اطلاعیه شماره ۲۱

۲۲ بهمن ۱۳۷۹

Editor@kargar.org

«اتحاد» براندازی طلبان «چپ»

م. رازی

Razi@kargar.org

سالگرد انقلاب: جبهه «سوم» تقویت

باید گردد!

سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، برخلاف سالهای پیش در یک وضعیت بحرانی و تشنج سیاسی رخ می دهد. یک روز قبل از این موعد، هزار ها تن عمدتاً از جوانان مستقل در سراسر ایران دست به تظاهرات ضد رژیمی با شعار «مرگ بر استبداد» و سرنگونی رژیم زده، و وارد صحنه رودررویی با رژیم شدند. تظاهرات در شهرهای تهران، قزوین، سنندج، مریوان، شاهین شهر، ماهشهر، قایم شهر و سایر شهرها به صورت هم زمان بوقوع پیوست.

در روز جشن سالگرد «انقلاب» که رژیم طبق معمول هزارها تن را از دهات و شهرستانها به مرکز تهران «صادر» کرده و به عنوان «حامیان نظام» معرفی می کند، تظاهرات مستقلی توسط «کانون دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی» و «جبهه دمکراتیک مردم ایران» در پارک لاله سازمان یافت. گرچه تعداد شرکت کنندگان در این تظاهرات ضد حکومتی کمتر از تظاهرات رژیم بود، اما سازماندهی یک تظاهرات مستقل آنهم در روز سالگرد «انقلاب» بی سابقه بوده است. مزدوران علنی و مخفی رژیم (بسیجی ها و لباس شخصی ها) همراه با «یگانه های ویژه ضد شورش»، به تظاهرات مستقل هجوم برده و عده ای را زخمی و بسیاری را دستگیر کردند. تمام اینها زمانی رخ داد که رئیس جمهور «اصلاح طلب» در سخنرانی خود برای حزب الله، نظام جمهوری اسلامی را یک «نظام مردم سالار» معرفی کرده و «هر حرکتی» علیه رژیم را «خیانت به منافع ملت» اعلام کرد!

بقیه در صفحه ۴

اخیراً مقاله ای تحت عنوان «آیا چاره دیگری هست؟» توسط امید مهری انتشار یافت.^۱ با تحلیل های مقاله در باره وضعیت سیاسی ایران و ماهیت جناح های مختلف هیئت حاکم و همچنین ارزیابی از گروههای موجود اپوزیسیون بورژوا، می توان بطور عمومی توافق داشت. اما، زمانی که مقاله راه حل هایی برای برون رفت از بحران کنونی اپوزیسیون «چپ» را ارائه می دهد، متأسفانه بحث محدود و نا کافی است.

چنین راه حلی داده شده است:

«واقعیت اینست که چپ انقلابی ایران نیرویی بالقوه توان مند است، اما متأسفانه نیروهای آن به شدت پراکنده و به ویژه نا متشکل هستند. اگر این چپ می خواهد در تحولات آینده ایران نقشی تعیین کننده بازی کند باید هر چه زودتر از این حالت پراکنده به درآید. همه ی گروه ها، احزاب و سازمان ها و به ویژه اشخاص منفرد چپ انقلابی که در گفتار و کردار برای برچیدن رژیم جمهوری اسلامی در تمامیتش و تمامی دست گاه های سرکوب و نظم موجود مبارزه می کنند یا می خواهند بکنند و خواهان یک دمکراسی مستقیم توده ای از طریق شوراهای هستند می توانند تمام اختلافات واقعاً موجود خود را به کناری نهاده و با متمرکز کردن خود در جبهه ای یا بلوکی تبدیل به آلترنتیوی قوی، کار آمد و مهم شوند.»^۲

بقیه در صفحه ۲

۱- رجوع شود به <http://www.kargar/maghalatpage.htm>

۲- همانجا، صفحه ۴.

بلوک و حزب) نیروهای کمونیستی است. این قبیل برخوردها همه نادرست اند.

کمونیستها هیچگاه خود را جدا از کارگران نمی پندارند. سنتاً تنها احزاب و گروههای خرده بورژایی جنبش کارگری (آنارشستی، استالینستی و ساتریستی) هستند که برخوردشان به طبقه کارگر، یک برخورد «از بالا» و عقیم مآبانه است. «انقلاب کارگری» (سوسیالیستی) قرار است توسط ارگان های خود- سازمانیافته کارگران انجام گرفته و حکومت آتی، پس از براندازی دولت سرمایه داری، قرار است یک «حکومت کارگری» باشد و نه حکومت نخبگان روشنفکر کمونیست. بنابراین «اتحاد» کمونیستها نیز تنها در پیوند با این طبقه است که جلوه واقعی به خود می گیرد. تلاش در راستای یافتن ارتباط های ارگانیک و مؤثر با این طبقه است که هویت واقعی کمونیستها را عریان کرده و استراتژی و تاکتیک های آنها را تعیین می کند.

«اتحاد» هایی که در خارج از کشور مابین نیروهایی که از کوچکترین پایه اجتماعی کارگری برخوردار نبوده و با مسایل ابتدایی کارگران بیگانه اند، نه تنها براندازی را تقویت نمی کند بلکه سدی بر راه ایجاد یک آلترنتیو کارگری «قوی» در ایران خواهد بود.

نیروهای براندازی طلب «چپ»، قبل از ورود به روند «اتحاد» می باید یک خانه تکانی (تشکیلاتی و نظری) اساسی انجام دهند. تا قبل از این کار، همه «طرح» ها و «پروژه» ها محکوم به شکستند. کردار گروههای مدافع نظام «شورایی» در دو دهه پیش نشان داده که آنها هیچ انگیزه و قصدی برای نقد اشتباهات گذشته و گسست از نظریات انحرافی و پیوند با طبقه کارگر را ندارند. همه با چنگ و دندان به «سازمان پر افتخار» خود چسبیده و با ابزار زنگ زده سابق، تزئین شده با رنگ و روغن نوین، به اصطلاح به جنگ «رژیم سرمایه داری» می روند. «مبارزات» ضد سرمایه داری آنها را نیز به انتشار «اطلاعیه» ها در «محکومیت» رژیم و یا «حمایت» از مبارزات مردم و یا بر هم زدن جلسات مخالفان خلاصه می شود. بدتر از آن کسانی هستند که سالهاست از سازمانهای سنتی برش کرده همواره در فکر بازسازی همان شکل از سازمانها بی ارتباط با جنبش کارگری هستند اینبار با نام «اتحاد»، «چپ»، «کارگری» یا «سوسیالیستی» (گویا با تغییر نامشان می توانند ماهیت خود را تغییر دهند!). اتفاقی نیست که این نیروها هر روز بی ارتباط تر به مسایل کارگری شده و در مقابل نیروهای ضد کارگری تقویت می گردند.

راه حل بحران کمونیستها تشکیل «بلوک» نیست!

در این امر تردیدی نباید داشت که «چپ» دچار انشقاق و پراکندگی فراوان بوده و از سازمانیابی ضروری برای دخالت در امر براندازی رژیم و حکومت شورایی، برخوردار نیست. اما، راه برون رفت از این بحران کنونی کنار گذاشتن «تمام اختلافات واقعاً موجود» و تشکیل یک «جبهه» یا «بلوک» نیست. تمام این راهها در دو دهه گذشته در خارج از کشور انجام شده و هیچ یک به نتیجه نرسیده اند.^۱ تمام این اقدامات به بن بست رسیده اند^۲ و هیچ یک در عمل موفق به تشکیل یک «بلوک» ضد سرمایه داری برای سازماندهی انقلاب، نشده اند. اگر چنین ایده ای بیست سال پیش تجربه نشده بود، اکنون دیگر تجربه شده و گام برداشتن در چنین راههایی در بهترین حالت می تواند تنها یک موضع تبلیغاتی عمومی باشد.

علت اصلی عدم توفیق اتحاد نیروهای «چپ» چندگانه است:

اول، بی توجهی به نقش مرکزی طبقه کارگر در انقلاب آتی

گرچه کلیه سازمانها، حزبها و افراد متعلق به اعتقاد «چپ» مدعی دفاع از کارگران هستند، اما در بهترین حالت برخوردی «ترحم آمیز» و «دلسوزانه» و در بدترین حالت برخوردی «قیم مآبانه» و «بورکراتیک» به مسئله کارگران می کنند. گویا جنبش کارگری از دو بخش متمایز از یکدیگر تشکیل یافته است: یکی مدعیان کمونیست (که ظاهراً مسلح به تئوری های مارکسیستی بوده و قرار است انقلاب را به نام کارگران سازماندهی کنند) و دیگری کارگران (که از آگاهی سیاسی کافی برخوردار نبوده و قرار است توسط روشنفکران کمونیستها رها گردند). همواره برای اثبات نظریات خود نیز به تئوری لنینیستی ورود «آگاهی سیاسی از برون به درون طبقه کارگر» استناد می کنند.^۳ به زعم آنها بحران جنبش کارگری تبدیل به «بحران» خود آنها شده، و راه حل اصلی نیز یافتن شیوه ای برای «اتحاد» (همگرایی، جبهه،

۳- رجوع شود به مقالات «بحران چپ یا چپ بحران زا» و نقد به «اتحاد چپ کارگری» <http://www.kargar/naghdpage.htm>

۴- رجوع شود به مقاله برهان، بولتن مباحثات «اتحاد چپ کارگری»، شماره ۳، صفحه ۷.

۵- رجوع شود به نقد این نظریه در مقاله «حزب پیشتاز انقلابی»، دیدگاه سوسیالیسم انقلابی، شماره ۱، ۱۹۹۴.

هر اتحاد و بلوکی بدون حضور تعیین کننده پیشروی کارگری محکوم به شکست است.

سوم، عدم گسست از نظریات انحرافی

یکی از خصوصیات بارز نیروی «چپ» گریز از بحث و تبادل نظر، تئوریک و تکامل آنست. در اپوزیسیون «چپ» هنوز بحثهای اساسی به ویژه در مورد مفاهیم «سوسیالیسم»، «حزب»، «انقلاب سوسیالیستی»، «امپریالیسم» و «برنامه انقلابی» صورت نپذیرفته است. چگونه می توان نیروهای موجود بدون روشن کردن این مفاهیم پایه ای و بحث پیرامون حکومت آتی، پس از براندازی، وارد بلوک سیاسی با یکدیگر گردند؟ هنوز گام های اولیه در این جهت برداشته نشده است. هر نیرو درک و فهم متفاوت و گاهی به غایت انحرافی از این مفاهیم پایه ای دارد. بنابراین در تندبادهای سیاسی، هر کدام به مواضع فرصت طلبانه و یا فرقه گرایانه در می غلطند (اتفاقی نیست که برخی از نیروهای براندازی طلب «چپ» نسبت به «جامعه مدنی» خاتمی توهم یافتند).

بنابراین بدون بحث و تبادل نظر و توافقات عمومی بر محور چگونگی براندازی، حکومت آتی و تاکتیک های مشخص در صورت سرنگونی رژیم و نبود شوراهای کارگری، توافقات همه به بن بست رسیده و «بلوک» شکننده خواهد بود.

اکنون چه باید کرد؟

نیروها و افراد «چپ» اگر در میان کارگران پیشرو نفوذ و یا حضور داشته باشند، باید امر وحدت و همگرایی را در درون ایران با یکدیگر سازمان دهند. فعالیت مشترک در درون «اتحاد عمل های کارگری» در درون کارخانه ها و محلات کارگری و همچنان دامن زدن به بحثهای نظری، راه را برای همگرایی و تشکیل «هسته های کارگری سوسیالیستی» به دور یک نشریه کارگری، آماده می کند. هم آهنگی و نهایتاً اتحاد این هسته ها زمینه مساعدی را برای تشکیل نطفه اولیه حزب پیشناز انقلابی بوجود خواهد آورد.

دخالت هسته های کارگری سوسیالیستی در زندگی روزمره کارگران با مطالبه محوری ایجاد «تشکل های مستقل کارگری»، به یکی از مهم ترین دخالتهای سیاسی هسته های کارگری مبدل

درست بر خلاف نظر نویسنده مقاله فوق، نیروهای موجود «چپ»، به جای تشکیل «بلوک» می باید خود را منحل کرده و به جنبش کارگری ایران پیوندند. ممکن است استدلال شود که طبقه کارگر در موقعیت فعلی از سازمانیابی ضروری برای الحاق به آن برخوردار نیست. درست است! اما، این امر به مفهوم نادیده گرفتن ماهیت کارگران به عنوان تنها نیروی بالقوه انقلابی برای براندازی رژیم و تشکیل حکومت آتی نباید تلقی شود. بعلاوه، در درون طبقه کارگر قشر پیشروی کارگری وجود دارد که سالهاست در حال تدارک نظری و تشکیلاتی بوده است.

دوم، عدم اعتقاد به نقش پیشرو کارگری

نیروی «چپ» همواره خود را به جای پیشروی کارگری معرفی کرده و از جانب آنها سخن می گویند. در صورتی که قشر پیشروی کارگری نیازی به سخنگو و قیم ندارد. این قشر بخش آگاهی از طبقه کارگر است که به علت موقعیت ویژه خود در کارخانه ها، و عملکرد آگاهانه و تجربه شان، به رهبران عملی (و طبیعی) و یا سخنگویان کارگران مبدل شده است. برخلاف طبقه کارگر (بطور اعم)، این بخش از کارگران، در افت و خیزهای مبارزات کارگری نه تنها نا امید و دلسرد نشده، بلکه خود را به تئوری نیز مسلح می کند. آنها در واقع به «کارگر روشنفکر» مبدل گشته اند. آنها به مطالعه و دنبال کردن دقیق خبرهای سیاسی و کسب تجربه تئوریک پرداخته اند. آنان خود را در درون «محافل کارگری»، با رعایت اکید مسایل امنیتی متشکل کرده و در درون جامعه، با کسب هنر ادغام فعالیت مخفی و علنی قادر شده اند که در میان کارگران باقی مانده و آنها را در مبارزات روزمره شان رهبری کنند. در دورانی که کلیه سازمانهای قیم مآب «چپ» در خارج از کشور ادعای رهبری کارگران را داشته اند، آنها در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری و ضد استبدادی قرار گرفته، و در غیاب سازمانهای سنتی، دست به سازماندهی اعتراض ها و اعتصابات زده و در تدارک ساختن نهادهای مستقل کارگری و تبلیغ آن نظریه بوده اند.

در وضعیت کنونی، «اتحاد» نیروها و افراد انقلابی با این قشر اجتماعی، به یکی از وظایف اصلی مبدل گشته است. و تنها از کانال این قشر اجتماعی است که می توان با توده ی کارگران ارتباط برقرار کرد و امر دخالتگری را سازمان داد. بی توجهی به این نکته کلیدی امر سازماندهی انقلاب آتی را مسدود می کند.

جبهه سوم تقویت باید گردد! بقیه از صفحه ۱

تظاهرات اخیر در ادامه وقایع چند سال پیش نشان می دهد که: اول، نظریات کلیه اصلاح طلبان و حامیان «جامعه مدنی» به ویژه در خارج از کشور که در «راه» آقای خاتمی «سینه چاک می دادند» و براندازی طلبان را متهم به ارتداد می کردند، همه بی اساس و پوچ بوده است. سوسیال دمکراتها، جمهوری خواهان، فدائیان اکثریتی، توده ای ها، و «پژوهشگران» و «محققان» امور سیاسی و اقتصادی همه در اشتباه بوده و بی ارتباطی خود را با جامعه ایران به نمایش گذاشتند. این نیروها و افراد نمی توانند دیگر مورد اعتماد مردم ایران قرار گیرند.

دوم، نیروها و گروهها و افرادی که تصور می کنند از خارج از کشور می توانند دولت و حکومت خود را تعیین کرده و با هواپیما آنها را به ایران صادر کنند، سخت در اشتباه هستند. بدیل واقعی حزبی و حکومتی تنها از طریق مبارزات خود مردم ایران به ویژه نهادهای مستقل آنها به وجود خواهد آمد و بسا جنبش کارگری و دانشجویی نیاز به «قیم» و «رهبر» ندارد! رهبران عملی از درون همان جنبش در حال شکل گیری اند. وقایع اخیر تاییدی بر این واقعیت است.

سوم، نقش و وظیفه نیروهای خارج از کشور می باید «همسو» و در انطباق با تقویت «جبهه سوم» در ایران باشد. تشکل های مستقل دانشجویی و زنان و کارگری امروز در حال شکل گیری هستند. اینها نیاز به یاری مادی و معنوی دارند. زمان «بحث» و «تحقیق» و «تجسس» در مورد مسایل بی ارتباط به مسایل جنبش مردم ایران، پایان رسیده است. اکنون نیروهای مترقی و دلسوز باید وارد عمل شده و از تشکل های مستقل کارگری و دانشجویی حمایت مشخص مادی و معنوی کرده، و به جای خرده کاری های بی حاصل، صدای پیشروی کارگری و دانشجویی را به گوش جهانیان برسانند.

گشته و آنها را در صدر فعالیتها و مسایل کارگری قرار خواهد داد.

نیروها و افرادی که فاقد این نفوذ هستند، باید در خارج از کشور زمینه مادی برای حمایتهای معنوی و مادی برای کارگران پیشرو را فراهم آورند. این امر نیز همراه با متحدان بین المللی کارگران ایران (نیروی مترقی انقلابی، سازمانهای مترقی زنان و جوانان و کارگری) به نتیجه مطلوب خواهد رسید. انتشار نشریات مرتب به زبانهای مختلف؛ استفاده از شبکه انترنت برای تبلیغ مسایل جنبش کارگری؛ جمع آوری کمکهای مالی برای کارگران ایران؛ و کمک به خارج کردن مبارزان کارگری که جانشان در خطر قرار گرفته، یکی از طرق مؤثر مرتبط کردن خود با جنبش کارگری است. در عین حال ایجاد کمیته های ترجمه استاد و متون مرتبط به جنبش کارگری در سطح بین المللی و انتقال دادن این متون به درون ایران نیز پایه های نظری جنبش کارگری را تقویت خواهد کرد. به سخن دیگر در خارج از کشور کسانی که مدافع حکومت شورایی بوده با «حفظ اختلافات موجود» می توانند به یک «اتحاد عمل ویژه» (ویژگی آن در جهت گیری کارگری و تدارک نظری آنست) دامن زده و تسهیلات ضروری برای مبارزات کارگران پیشرو در درون ایران را فراهم آورند.

۱۵ بهمن ۱۳۷۹

بولتن انگلیسی

«عمل کارگری» شماره ۹

شامل مقالاتی در مورد جنبش کارگری ایران، مسئله فلسطین و

قیام ۲۲ بهمن در روز چهارشنبه ۲۱ فوریه ۲۰۰۱

انتشار می یابد

<http://www.kargar.org/english.htm>

رادیو «روشنگران»

پخش زنده

روزهای جمعه ساعت ۸ شب به وقت اروپا

<http://www.kargar.org/Roshangaran.htm>

مصاحبه با م. رازی

تحلیل چشم انداز براندازی رژیم

رادیو روشنگران

جمعه ۲۳ فوریه ۸ شب (و شنبه ۱۱ صبح به وقت اروپا)

کارنامه‌ی

«سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م‌رازی

بخش اول

دوره نخست:

شکل‌گیری و آغاز کار سیاسی:

دوره پیش از قیام بهمن ۱۳۵۷

از محافل دانشجویی تا فعالیت متشکل سیاسی

افراد اولیه تشکیل دهنده گروه، دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان بودند که عمدتاً تحت تأثیر انقلاب کوبا، جنگ ویتنام و مبارزات جنبش دانشجویی اواخر دهه ۱۹۶۰، به فعالیت سیاسی روی آورده بودند. در ابتدا، این عناصر هر یک تمایلات سیاسی، عقیدتی خاصی را دنبال می‌کردند (عمدتاً مائوئیستی و چریکی). پس از یک دوره مبارزه در جنبش دانشجویی و آشنایی با گروه‌های چپ انقلابی و مطالعات فردی و جمعی حول مسایل جنبش کارگری و اختلافات موجود در جنبش کمونیستی بین المللی به نتایج مشترکی رسیدند؛ اینکه مصوبات نخستین چهار کنگره کمینترن و مواضع تروتسکی و اپوزیسیون چپ حزب کمونیست شوروی بر نظرات سایر گرایشهای سیاسی موجود آن زمان (طرفداران سیاست خارجی شوروی، چین و هواداران مشی مبارزه مسلحانه) برتری داشته؛ و اینکه به علت وجود بحران رهبری انقلابی و کجروی‌های حزب توده و جبهه ملی در جنبش توده‌ای ایران، فعالیت متشکل جدی و دراز مدت در جهت تدارک ایجاد یک حزب انقلابی در ایران در دستور روز قرار گرفته؛ و اینکه ساختن حزب انقلابی در ایران با ایجاد حزب بین المللی کارگری متکی بر سنن کمینترن (چهار کنگره نخست)، گره خورده و هرگونه عدول در پیکار برای ایجاد سازمان کارگری متکی بر پیشروی کارگری و احیا یک انقلابی بین المللی راه را برای انحرافات بوروکراتیک و ناسیونالیستی باز می‌گذارد. بر این اساس، عده‌ای از دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان گرد هم آمده و فعالیت متشکل خود را آغاز کردند. از همان ابتدا، این عده در جهت هدف مرکزی خود یعنی تدارک برای ایجاد یک گرایش انقلابی در اپوزیسیون ایران گام بر داشتند. برای ایجاد تسهیلات در ساختن چنین گرایشی، دخالت سیاسی متوجه حلقه رابط بین جنبش توده‌ای و پیشروی انقلابی - و آن هم در وهله نخست جنبش دانشجویی خارج از کشور شد. بنابراین، یکی از

با توجه به تغییر و تحولات اخیر ایران و به وجود آمدن زمینه مساعد برای دخالت در جنبش کارگری در راستای تدارک براندازی نظام سرمایه داری در ایران و استقرار حکومت کارگری، ضرورت یک بازنگری نقادانه کلیه گروه‌ها و سازمانهایی که خود را مرتبط به طبقه کارگر پنداشته، در دستور روز قرار گرفته است. پیشروی کارگری ایران به علت کجروی‌ها و ندانم کاری‌های پیشین سازمانهای «چپ»، اعتماد خود را نسبت به آنها از دست داده است.

اکنون زمان آن فرا رسیده که کلیه حزبها و سازمانهای که با نام «کارگری»، «کمونیستی» و «سوسیالیستی» خود را معرفی می‌کنند، کارنامه عملکرد سیاسی و تشکیلاتی خود در دو دهه را به جنبش کارگری ارائه دهند. تا کارگران پیشرو از تجارب آنها آموخته و متحدان واقعی خود را برای تشکیل نطفه‌های اولیه حزب کارگری انتخاب کنند.

ما به سهم خود کارنامه سه دهه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود را به جنبش کارگری ارائه می‌دهیم. این کارنامه شامل تاریخچه مداخلات سیاسی، موضع‌گیری‌ها و مسایل تشکیلاتی سوسیالیستهای انقلابی ایران و نقد به اشتباهات گذشته خواهد بود.

از سایت زیر دیدن کنید:

<http://www.kargar.org>

مدت، فعالیتهای لحظه ای دفاعی کنفدراسیون، فعالیتهای دفاعی دراز مدت و با برنامه پیشنهاد شده و به مورد اجرا قرار گرفت. در عین حال، به منظور تدارک تشکیل یک حزب بین المللی متکی بر سنن چهار کنگره نخست کمیتن، افراد تشکیل دهنده گروه روش و دلیل بر قراری ارتباط سیاسی و تشکیلاتی با سایر سازمانهای انقلابی در سطح بین المللی را چنین فرموله کردند که: «از آنجائی که گشایش های دموکراتیک در کشورهای تحت سلطه مرحله ای گذار و کوتاه مدت در تاریخ آن جوامع داراست، در دوره اختناق، سوسیالیستهای انقلابی می بایستی با کلیه تجارب مبارزاتی در سطح جهانی آشنا شده تا در موقعیتهای انقلابی قادر باشند آن تجارب را به طبقه کارگر در کشورهای خود منتقل کنند. همراه با آن، می بایستی با سازمانهای انقلابی مدافع طبقه کارگر در سطح جهانی ارتباط سیاسی و در صورت توافق حول یک برنامه انقلابی ارتباط تشکیلاتی، در جهت ساختن یک بین الملل انقلابی برای تدارک براندازی نظام امپریالیستی در سطح جهانی، برقرار شود». اما، از همان ابتدا تاکید بر آن بود که ارتباطات سیاسی و تشکیلاتی به هیچ وجه به مفهوم مداخلات سیاسی، تشکیلاتی سازمانها در امور درونی یکدیگر نمی بایستی تلقی شود. هدف اساسی ارتباط بین المللی تبادل نظر، مشورت سیاسی و کسب تجربه انقلابی در راه ساختن حزب انقلابی بود و نه وابستگی سیاسی و تشکیلاتی و تبدیل شدن به جزئی از یک سازمان بین المللی. انترناسیونالیزم پرولتری به مفهوم عدم استقلال سیاسی و تشکیلاتی بخش های متفاوت یک سازمان بین المللی نمی توانست تلقی شود. احزاب ملی می بایستی خود مشی سیاسی مداخلات طبقاتی در جامعه را تعیین کنند. درک از انترناسیونالیزم پرولتری به مثابه جمع جبری تعدادی از احزاب به دور یک رهبری مرکزی و فرمان گرفتن از آن مرکزیت، درکی مغایر با مفهوم واقعی یک حزب انقلابی بین المللی ارزیابی شد (درکی که استالینیستها از «انترناسیونالیزم پرولتری» داشتند).

افراد اولیه تشکیل دهنده گروه، پس از یک دوره آشنائی و تحقیق و تجسس در مورد تعدادی از سازمان های سیاسی، «بین الملل چهارم» را واجد چنین شرایطی ارزیابی کرده و با بخش آن در انگلستان همکاری کردند. پس از یک دوره، گروه، فعالیت متشکل خود را، بر اساس معیارهای فوق با بین الملل چهارم آغاز کرد.

ادامه دارد

وظایف اولیه و اصلی آنها در جهت اشاعه نظریات مارکسیزم انقلابی در درون جنبش دانشجویی و کمک به ایجاد قطب سوسیالیستی انقلابی در آن، و از کانال این مداخله ایجاد ارتباط با قشر پیشرو در ایران بود. از یک سو، ترتیب جلسات مرتب آموزشی پیرامون تجربیات جنبش کارگری در سطح جهانی، استراتژی و تاکتیک انقلابی تئوریهی مارکسیستی (فلسفی و اقتصادی)، مفهوم سوسیالیزم و انحرافات موجود در سطح بین المللی و تاریخ مبارزات طبقاتی در ایران؛ و از سوی دیگر، مداخله سیاسی در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (واحد لندن)، از طریق شرکت فعال در جلسات و سمینارها و فعالیتهای دفاعی، آغازگاه فعالیتهای آنها بود.

کنفدراسیون که در اوایل دهه ۱۹۶۰ در اروپا تشکیل شده بود، به دلیل رابطه تاریخی اش با مبارزات داخلی و به عنوان تنها سازمان علنی موجود در زمان دیکتاتوری رژیم شاه، به مرکز جلب دانشجویان مبارز و سیاسی ایرانی تبدیل شد. اما، آن سازمان، از ابتدا حول یک برنامه بورژوا دموکراتیک (اتلافی از بازماندگان حزب توده و جبهه ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد) بنا نهاده شده بود. علی رغم تغییر و تحولات درونی و انشعابات متعدد (که اولین آن منجر به اخراج حزب توده شد)، کنفدراسیون کماکان ماهیت بورژوا دموکراتیک خود را حفظ کرد، و به مثابه سازمانی «دموکراتیک و ضد امپریالیستی» از طرح تحلیل های طبقاتی و مسایل مربوط به جنبش کارگری طفره می رفت. فعالیتهای دفاعی آن محدود و ناکافی بود و کلیه تصمیم گیرها به شکل بورکراتیک بر دانشجویان تحمیل می شد. هیچ گرایش یا فردی مستقل از رهبری آن (مائونیستها و جناح «چپ» جبهه ملی) حق تبلیغ نظرات خود را آزادانه و بدون بر خورد به موانع تشکیلاتی نداشت. از این رو، مداخله سیاسی گروه در واحد لندن همراه با مبارزه به منظور دموکراتیزه کردن کنفدراسیون همراه با دست آوری به حق ابراز نظر و گرایش و امکان فعالیت سیاسی بود. پس از مدتی، در نتیجه مبارزات پیگیر گروه، حق گرایش در واحد لندن به رسمیت شناخته شد و افراد و گروهها با برنامه های متفاوت بطور مساوی امکان تبلیغ نظریات خود را پیدا کرده و فعالیتهای دفاعی نیز به تدریج بر اساس اتحاد عمل نیروهای شرکت کننده در واحد لندن، مبنی بر تصمیم جمعی سازمان یافت. از آن مقطع، فعالیت گروه در واحد لندن به طور مشخص آغاز شد. سمینارها و جلسات متعددی پیرامون مسایل سیاسی و طبقاتی سازمان یافت و در مقابل برنامه های کوتاه